



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۶۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ اوت ۲۰۱۰ - ۲۰ مرداد ۱۳۸۹

کنفرانس تورنتو، کانادا!

جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان



سقط جنین

اجبار یا اختیار؟

صفحه ۶

آذر ماجدی



یک ارزیابی فشرده از استراتژی گرایش اصلاح طلبی حکومتی

صفحه ۴

علی جوادی



استالین ادامه نین نیست!

شاگردان جدید نئو لیبرالیسم در حکک

صفحه ۱۱

علی طاهری

زندانی، خاوران، اینروزها!

صفحه ۱۳

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر:

انفجار در پتروشیمی پردیس عسلویه؛ ۵ کارگر جان باختند، ایتکو پرس ایران خودرو؛ یک پیروزی و موفقیت، مهر کام پارس ایران خودرو؛ سود سهام یک ریال و کاهش بن خوار و بار، شرکت تولید گستر آسیا؛ مرخصی اجباری و کارگران بدهکار، کارکنان آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران؛ پافشاری بر طلب حقوق یعنی اخراج، در دفاع از زندانیان سیاسی متحدانه بپا خیزیم، رادیو یک دنیای بهتر، ... و سخنرانی آذر ماجدی در تورنتو.



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

در باره

تاکتیک اعتصاب غذا

در فرهنگ سیاسی مسلط، که بخشا میراث سنتهای قدیمی و اجتماعا منسوخ است، روشهای مبارزه سیاسی و تاکتیک ها بخشا ثابت مانده اند. یکی از این روشها اعتصاب غذا است. فرض عمومی و اعلام نشده فرهنگ سیاسی رایج اینست که اعتصاب غذا هم روش و تاکتیکی است مانند تظاهرات و اعتصاب و کم کاری. اما این فرض عمیقا نادرست است.

اولین سوال اینست که چرا مثلا اعتصاب کارگری که بویژه اشکال قدرتمند و رادیکال آن نفس ها را در سینه بورژواها و دولتشان حبس میکند، امید و اعتماد بنفوس در جامعه می آفریند، اما اعتصاب غذای انسان معترض و از جان گذشته تنها دلواپسی و یاس ایجاد میکند؟ سوال دیگر اینست آیا سنتهای مختلف اجتماعی و طبقاتی روشهای مبارزه شان یکسان است؟ آیا کارگر و بورژوا، کمونیست و سوسیالیست و لیبرال و مذهبی به یک روش مشترک اعتراض میکنند؟

ممکن است مطرح شود که اعتراض و تظاهرات و اعتصاب و غیره روشهای مبارزه اند و همه جنبشها اتخاذ میکنند، مهم اینست که هر کسی در این اعتراض چه میخواهد و چه میگوید؟ این استدلال کلی را میتوان پذیرفت اما در مورد اعتصاب غذا صدق نمیکند. تظاهرات نیروهای دست راستی با خواستهای ارتجاعی و یا تظاهرات اسلاميون با خواست ایجاد قوانین شریعه را نمیتوان با تظاهرات کارگران و مردم آزادیخواه برای ممانعت از تصویب سیاستهای

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره تاکتیک اعتصاب غذا ...

دست راستی دولتها و یا برای گسترش حقوق فردی و اجتماعی یکی فرض گرفت. تنها اشتراک اینها کلمه "تظاهرات" است. نه شعارها، نه خواستها، نه سنتهای مبارزه، نه ترکیب نیروها و نه اهداف در این تظاهراتها یکی نیستند. یکی پرچم میسوزاند و نفرت قومی و ملی و مذهبی تولید میکند و دیگری از برابری و آزادی و ارتقا حرمت بشر سخن میگوید. یکی نماینده ارتجاع تاریخ است و دیگری نماینده مدنیت سوسیالیستی. جنبش راستها و سفیدها با جنبش کمونیستی و سرخها نمیتواند دارای سنتها و روشها و تاکتیکهای یکسان باشند.

تاکتیک اعتصاب غذا، مستقل از اینکه چه تاریخی دارد، در اعتصاب غذای ۶۵ روزه بابی ساندز عضو ارتش جمهوریخواه ایرلند در سال ۱۹۸۱ که منجر به مرگ او در زندان "میز" بلفاست شد مورد توجه جهانی قرار گرفت. بویژه بدنبال این واقعه و در متن افکار مسلط بر چپ ناسیونالیست تلاش شد "حماسه بابی ساندز" اینجا و آنجا تکرار شود. در ایران سنت اعتصاب غذا در زندانهای رژیم سلطنتی در اعتراضات زندانیان وجود داشته است. در زندانهای رژیم اسلامی و برای مقابله با فشار و تعدی زندانبانان، بارها زندانیان سیاسی، چه فردی و چه جمعی، دست به اعتصاب غذا زده اند. ظاهرا از اسلاميون و اکبر گنجی تا مجاهد و ناسیونالیست و سوسیالیست در این تاکتیک اعتراضی "اشتراک" دارند. حتی و متأسفانه این اواخر تاکتیک اعتصاب غذا خود را به جنبش کارگری و برخی فعالین کارگری هم رساند!

حقیقت این است که دوران بابی ساندز گذشته است! جنبشی که فرد حماسه ساز و قهرمان موتور محرکه آن بود در یک مقیاس

جهانی شکست خورد. واضح است که تاریخ مقاومت و نه گفتن به ارتجاع بسیار متنوع بوده است. در این تاریخ، اعتصاب غذا تا مرگ، یعنی از اعتصاب تر به اعتصاب خشک و نابودی خود، گروشه بسیار کوچکی از اشکال مقاومت در مقابل ارتجاع را بخود اختصاص داده است. در بیرون زندان تاکتیک اعتصاب غذا را جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی و چپ سنتی اتخاذ میکنند. همه دیده اند که طرفداران عبدالله اوجلان و یا مسعود رجوی در مراکز شهرهای اروپا بارها با پهن کردن رختخواب به اعتصاب غذا متوسل شده اند. همه دیده اند که جریانات چپ ناسیونالیست وقتی میخواهند اعتراض شان را "رادیکال" کنند به تاکتیک اعتصاب غذا متوسل میشوند. در مواردی دیده ایم که پناهجویان در آستانه دیپورت برای دفاع از خود دست به اعتصاب غذا زدند و بخشا اقدام به دوختن لب و پلک چشمان خود کردند. برخی عنوان "ماراتن مرگ" را بر این سیاست نهاده اند! اصلاح طلبان مغضوب حکومتی "روزه سیاسی" میگیرند. نام اسلامی اعتصاب غذا! مثالها بسیاریند.

یک بحث دیگر ممکن است این باشد که بیرون زندان تاکتیک اعتصاب غذا روش مناسبی نیست اما در زندان و برای زندانی ای که ناچار است با انواع فشار و شکنجه روبرو شود، اعتصاب غذا تنها راهی است که میتواند وضعیت را به نفع خود عوض کند. این کاملاً قابل درک است و برای بسیاری حتی تجربه شخصی است که زندانی بعنوان یک اسیر و محروم از حقوق واقعی و وسیله دفاع از خود، در

شرایطی که تحت فشار ویژه ای قرار گرفته است، برای دفاع از خود کاری بکند و راههای بسیاری برویش باز نیست. اما از وضعیت غیر انسانی زندان و زندانی و شرایط تحمیل شده اختناق و ارتجاع سیاسی، نمیتوان روش و تاکتیک و سنت اعتراضی عام استنتاج کرد. سنتهای مبارزاتی اگر در چهارچوبهای جنبشهای اجتماعی مادیت پیدا نکنند بناچار منقرض و دستکم بدون تاثیر و حتی مخرب میشوند. هر تاکتیکی در هر شرایطی و بعنوان "نسخه ای برای تمام فصول" جواب نمیدهد. اعتراض در زندان اگر میخواهد موثر باشد باید امتداد اعتراض در جامعه و گوشه ای از آن باشد. چون خود زندان و نفس وجود زندانی سیاسی ادامه و نتیجه مناسبات سرکوبگرانه ای است که مستقر است.

در دنیای واقعی اما زندان ادامه جامعه است، ایستگاهی است که در طول مبارزه سیاسی ممکن است بارها در آن توقف داشت. زندان از مراکز قدرت دشمنی است که جنبش ما در حال جنگ با آن است. نه با اسارت تعدادی از نیروهای جبهه آزادی و برابری و نه با کشتار آنها این مبارزه متوقف نمیشود. اگر این حقیقت ساده مورد توافق است که مبارزه امری اجتماعی است، آنوقت روشهای این مبارزه هم باید اجتماعی و در توان توده مردمی باشد که تغییر میخواهند. زندانها و دادگاهها و نیروی قهریه اساس قدرت طبقه حاکم است. اگر زرق و برق دولت و مجلس و سیستم سیاسی و اداری را کنار بزنید به همین اساس قدرت طبقه حاکم یعنی زندان و دادگاه و قوانین حافظ منافع سرمایه و نیروی قهریه سرکوب میرسید. به همین دلیل در دوره های انقلابی دولت و قدرت فائقه بدون تعارف و در شکل عریان سرکوبگرش در مقابل جامعه و جنبش انقلابی طبقه کارگر قرار میگیرد. اما چه تاریخاً و چه اثباتاً دندان این قدرت را تنها مبارزه متشکل و قدرتمند و اجتماعی جنبشهای رادیکال میتواند بکشد نه سیاست نابودی فردی.

یک نکته دیگر اینست که تلقی ای که فکر میکند میتوان نیروی سرکوب را با اعتصاب غذا پس راند، یک توهم را تسری میدهد. این توهم که ارتجاع سیاسی بخاطر پیامدهای سیاسی مرگ زندانی عقب نشینی میکند! در موارد بسیار مشخصی و تحت تناسب قوای بسیار خاصی این شاید درست باشد، اما بعنوان نقطه عزیمت تحلیلی متکی بر توهمات است که نمیتواند توضیح دهد زندان و شکنجه گر و شکنجه گاه و تکنولوژی "مدرن" شکنجه و اساساً قوه قهریه چرا وجود دارد؟

کمونیسم کارگری و تاکتیک اعتصاب غذا

جنبش کمونیسم کارگری و سنت رادیکال سوسیالیستی طبقه کارگر، ضمن درک شرایط بغایت سخت زندانی زیر شکنجه، ضمن تلاش مستمر برای آزادی زندانیان و بهبود وضعیت و حقوق آنان، مخالف اعتصاب غذا بعنوان یک روش و تاکتیک اعتراضی است. این روش بدر هر جنبش و سنت سیاسی بخورد بدر جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر نمیخورد. ما مخالف این سیاست و تاکتیک هستیم و آنرا نادرست میدانیم. چرا؟

۱- مبارزه کار توده طبقه کارگر، توده مردم زحمتکش، و تاکید میکنم مردم بسیار "عادی" است. توده عظیم طبقه کارگر و مردم ستمدیده قادر به اعتصاب غذا نیستند. یعنی نمیتوانند وارد این سیستم از مبارزه سیاسی شوند چون با موجودیت اجتماعی و روش مبارزه آنها در تناقض عمیقی قرار دارد. اعتصاب غذا روشی الینیستی و جدا از مردم است و بنا به مشخصات خود دامنه مبارزه را محدود و مشروط میکند. به این عنوان یک تاکتیک تعرضی و رادیکال نیست بلکه تاکتیکی محافظه کار و محدود کننده و در مواردی فلج کننده است.

۲- هسته اصلی هر مبارزه اجتماعی که صفحه ۳

در باره تاکتیک اعتصاب غذا ...

شریف و سوسیالیستی طبقه کارگر نمیکند.

۴- و بالاخره باید این را تصریح کرد که رادیکالیسم سوسیالیستی اجتماعی و طبقاتی و سیاسی است. جنبش ما ناچار است روز معینی به نهادهای قدرت حمله کند، قیام سازمان دهد، خلع سلاح کند، بجنگد و با قدرت در این جنگ پیروز شود. تاریخ تاکنونی جنبش ما نیز تاریخ قهرمانیهای طبقه کارگر و اعتراضات و اعتصابات و قیامها و انقلابات پرشور است. میخوام پیشاپیش پاسخ این دیدگاه رمانیست های انقلابی خرده بورژوا را داده باشم که میگویند "مبارزه هزینه دارد"! رادیکالیسم خرده بورژوائی و روشهای آن با رادیکالیسم کارگری و کمونیستی تفاوت ماهوی دارد. هر مبارزه و پیروزی آن چهارچوب و مشخصات و الزاماتی دارد. سنت سیاسی ای که هر مبارزه را به "جنگ آخر" ارتقا میدهد، قصد پیروزی ندارد. نمیخواهد موانع سازمانیابی و پیشروی را برطرف کند. قصد ندارد استراتژی پیروزی را ترسیم و عملی کند. تاکتیک و روش اعتصاب غذا بویژه توسط جنبش آزادی و برابری باید اکیدا کنار گذاشته شود. این سیاست و تاکتیک جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر نیست.

کار زندانبان سرمایه در هم کوبیدن و نابودی زندانی و آرمانهای سیاسی و اجتماعی اوست. ما حتی در اسارت دشمن راسا نباید روشهایی را اتخاذ کنیم که توان فکری و جسمی و سلامتی مان را محدود و نابود میکند. زندانی را باید وسیعا حمایت کرد و با اتکا به مبارزه اجتماعی ماشین سرکوب را عقب راند و زندانبان سیاسی را به آغوش خانواده و جامعه بازگرداند. باید حتی در اسارت دشمن عنصر امید و شعله های زندگی را روشن نگاه داشت. باید حداقل امکان سالم ماند و برای پیروزی جنگید.*

خواهان تغییر است عنصر امید به ممکن بودن آینده ای بهتر است. همین امید و تلاش برای تغییر است که پایه اجتماعی دارد و در باورها و تلاش روزمره توده های وسیع مردم ریشه دارد. اما سنت و تاکتیک اعتصاب غذا متکی بر عنصر یاس و ناامیدی به تداوم مبارزه اجتماعی است. در آن اراده فرد جای اراده جمع میشوند. فرد متمیزه که در جامعه موجود، چه در زندان و چه بیرون، فاقد قدرت است، جای قدرت اجتماعی و متشکل میشوند. تاکتیک اعتصاب غذا تلویحا و اثباتا باور به تلاش جمعی را نفی میکند. آنجا هم که فراخوان حمایت میدهد، باید دیگران هم بیایند و به اعتصاب غذا بپیوندند. (مورد اعتصاب غذای اکبر گنجی و اعتصاب غذای حمایتی نیروهای ملی اسلامی را در خارج کشور بیاد آورید)

۳- جنبش کمونیستی کارگری هدفش برگرداندن جامعه به صاحبان اصلی آنست. این جنبشی انسان محور و بشدت حق بجانب و خوشبین است. ما نیاز داریم مبارزتان محکم و اصولی باشد و جامعه در ابعاد وسیع با اشتیاق وارد آن شود. انقلاب کارگری با تمام جنگها و قیامها که میتواند در مسیرش رخ دهد، انقلابی متکی به امید و آرمان انسانهای بی شمار برای برپائی دنیائی آزاد و خوشبخت سوسیالیستی است. روشها و تاکتیکهای این جنبش نمیتواند از اهداف و سیاستهای آن جدا و یا علیه آن باشد. اعتصاب غذا اما نوعی مظلوم نمایی شبه مذهبی و عرفانی است. نوعی حمله به خود و خود زنی است که ضربات جبران ناپذیری به اعتصابیون وارد میکند. اعتصاب غذا در اساس نقطه شروع گسترش مبارزات نیست، اعلام ختم "شکوهمند" آنست. این سیاست خدمتی به پیشروی جنبش توده ای برای تحقق آرمانهای

انفجار در پتروشیمی پردیس عسلویه ۵ کارگر جان باختند!

بنا به خبر دریافتی، بعدازظهر روز سه شنبه ۱۲ مرداد، انفجاری در پتروشیمی پردیس حین جوش زدن لوله های انتقال گاز اتان صورت گرفت که در نتیجه آن ۵ نفر از کارگران و متخصصین پتروشیمی جان خود را از دست دادند و تعدادی دیگر دچار آسیب و سوختگی شدند. بنا به خبر حال یک نفر از زخمیها در اثر سوختگی شدید وخیم است.

مسئولین این واحد صنعتی دلیل انفجار را "نشت گاز" عنوان کردند اما اشاره نکردند که چگونه بدون تخلیه گاز به عملیات جوشکاری مبادرت میکنند؟ آتش سوزی در پتروشیمی پردیس بیش از ۲۴ ساعت ادامه داشت و موجب خسارات فراوانی شد. پتروشیمی پردیس که یکی از واحدهای منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در عسلویه است شش روز قبل از انفجار بعنوان "بزرگترین تولید کننده اوره و آمونیاک خاورمیانه" افتتاح شده بود.

مسئول این جنایت مانند فاجعه "اور- هال" پالایشگاه اصفهان و دیگر فجايع مشابه، نه نشت گاز و یا عدم دقت کارگران و متخصصین بلکه عدم ایمنی کافی در محیطهای کار با خطر بالا است. این ۵ نفر بدلیل صرفه جویی و ارزان تر تمام کردن کار توسط سرمایه داران جان خود را از دست دادند. اگر عملیات تخلیه گاز قبل از عملیات جوشکاری لوله های انتقال گاز صورت میگرفت امروز این کارگران زنده بودند. بستگان این کارگران باید مستقیما دولت و شرکتهای ذیربط و کارفرماها را مسئول جان عزیزانشان بدانند. کارگران عسلویه برای تامین امنیت در محیط کار باید تلاشهایشان را گسترش دهند. مرگ ۵ نفر از همکاران و هم طبقه ای هایمان ضرورت این تلاش را صد چندان تاکید میکند.

حزب جان باختن کارگران پتروشیمی پردیس را به اعضای خانواده آنها، کارگران عسلویه و طبقه کارگر ایران صمیمانه تسلیت میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ مرداد ۱۳۸۹ - ۶ اوت ۲۰۱۰

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر"
سوسیالیسم، به چه منجلائی تبدیل
میشود!

منصور حکمت



علی جوادی

یک ارزیابی فشرده از استراتژی گرایش اصلاح طلبی حکومتی

سرنگونی رژیم اسلامی است. دو تاکتیک این جنبش در مقابله با جنبش سرنگونی طلبی به قرار زیر است: از یک طرف قرار گرفتن در راس اعتراضات مردم و کانالیزه کردن این اعتراضات در چهارچوب اهداف جنبش ارتجاعی خود و از طرف دیگر مقابله خصمانه با جنبشها و نیروهای سرنگونی طلب و انقلابی و کمونیست در جامعه. این جریان در دوران حیات جنبش دوم خرداد تلاش کرد اعتراضات مردم ناراضی را پشتوانه جنبش خود قرار دهد. کوشید این جنبش را، علیرغم آنکه در ۱۸ تیر ۷۸ بطور بارزی اعلام کرد که هدفش سرنگونی رژیم اسلامی است، اعتراضی برای اصلاح و بقای رژیم اسلامی قلمداد کند. ما شاهد تکرار این تلاش ارتجاعی در دوران خیزش توده ای مردم برای سرنگونی رژیم توسط جنبش سبز بودیم.

۴- یک رکن استراتژی همیشگی جریان اصلاح طلبان حکومتی تلاش برای قرار گرفتن در مراکز کلیدی رژیم اسلامی است. این جنبشی است که اهدافش را تنها میتواند با قرار گرفتن در موقعیت اجرایی به پیش ببرد، در غیر اینصورت اخته و عقیم است. اما چگونه میتوان در رژیم اسلامی مراکز قدرت را به چنگ آورد. مکانیسم صوری آن مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی است. "انتخابات" ریاست جمهوری نشد، "انتخابات" شهرداری را باید در دستور قرار داد. مستقل از هر بلایی که جناح غالب در رژیم اسلامی بر سر این جناح در آورد این جریان قسم خورده به مبانی رژیم اسلامی شناس خود

واقعی خود را تماما در جلوی جامعه ای که میخواهد سر به تن رژیم اسلامی نباشد بدون بسته بندی ارائه کند. نتیجتا بی دلیل نیست که "اصلاح" یک تم همیشگی بروزات متعدد این گرایش است. اما در عین حال باید محدوده و دامنه این اصلاح و "تغییر" را طوری تعریف کند که تنها شامل نیروهایی شود که یا از جنبش خود این جریانند یا قابلیت سازش و بند و بست و قرار گرفتن در زیر چتر این جریان ارتجاعی را دارند. مطالبات این جنبش ارتجاعی همواره طوری تعیین شده اند که این امکان را برای بخشهای معینی از جنبش ملی - اسلامی فراهم کند که در قامت این جناح یک ناجی برای خود ببینند. در همان حال باید بطور روشنی لبه زهر آهگین تبلیغات خود را متوجه جریانات سرنگونی طلب و کمونیستها و آزادیخواهان کنند. یک "هنر" این جنبش ارتجاعی این است که میکوشند تلاش برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی را توطئه جناح حاکم و تبلیغات این جناح قلمداد کنند. در اعتراضات اخیر در جامعه ما به کرات شاهد بروز این جنبه از عملکرد این جنبش ارتجاعی بودیم.

۳- اصلاح طلبی حکومتی یک جنبش قائم به ذات و پایدار نیست. واکنشی است به اعتراضات مردم سرنگونی طلب. فلسفه وجودی خود را "مدیون" شکل گیری اعتراضات سرنگونی طلبانه توده های مردمند. از این رو به احتمالی ما تا روز شیرین سرنگونی رژیم اسلامی شاهد دست و پا زدنهای این گرایش ارتجاعی خواهیم بود. به همین اعتبار کنترل و مهار کردن جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم یک هدف همیشگی و ذاتی این جریان است. تضمین بقای عمر ننگین رژیم اسلامی در عین حال مستلزم مقابله و تلاش برای خنثی کردن جنبشی است که هدفش

میدانند که رژیم اسلامی با ادامه شرایط کنونی با سر به سوی سقوط خواهد رفت. تمام انرژی شان ناشی از تلاش برای جلوگیری از سرنوشتی است که مردم برای رژیم اسلامی تدارک دیده اند و دست اندر کار اجرای این حکم تاریخی اند. میدانند که رژیم بر پایه های سستی قرار گرفته است و ضربات مردم سرنگونی طلب این رژیم را در پس این اعتراضات تاریخی به زیر خواهد کشید. دارند دست و پا میزنند تا کل پروژه جمهوری اسلامی را از زیر ضربات مردم خارج کنند. مستقل از هر درجه تفاوت و جدال با جناح غالب رژیم اسلامی، هر دو از یک خانواده و در اهداف پایه ای شان شریکند.

۲- اصلاح طلبان حکومتی میدانند که نمیتوانند تنها با تشدید خفقان و سرکوب به اهداف خود مبنی بر تضمین بقای رژیم اسلامی دست یابند. مخالف سرکوب نیستند، خواهان قرار دادن تحمیق و وعده و وعید و تحرک ارتجاعی در کنار سیاست همیشگی سرکوب اند. نتیجتا نیازمند راه اندازی یک جنبش اجتماعی اند. جنبشی ارتجاعی برای بقای رژیم اسلامی. از این رو یک رکن استراتژیک و همیشگی این گرایش تلاش برای گسترش پایه های جنبشی است که این اهداف را در دستور کار خود داده است. جنبش دوم خرداد یک شکل بروز این جنبش بود. جنبش سبز بروز دیگر این گرایش است. اما یک جنبش اجتماعی برای تضمین بقای یک پروژه شکست خورده نمیتواند اهداف

دوران اخیر را شاید بتوان دوران شکست مجدد استراتژی اصلاح طلبان حکومتی نامید. پدیده ای که در بار اول با تزه های "اصلاح رژیم اسلامی"، "جامعه مدنی"، "گفتگوی تمدنها"، و "فشار از پائین، چانه زنی در بالا" کار خود را آغاز کرده بود، با کرنش در مقابل جناح راست و خامنه ای عملا حکم مرگ خود را صادر کرد. جنبش دوم خرداد و اعوان و انصارشان هم نادم و سرشکسته به ارزیابی از "اشتباهات سیاسی" خود پرداختند. پس از آن چهار سال خرناسه کشیدند و به دنبال زمان مناسب ناخنهای خود را جوییدند. بار دوم زمانی ابراز وجود کردند که جناح راست حاکم با تعرض خود تلاش کرد این جریان را از رژیم اسلامی حذف کند. تلاشی که میکوشید با جمع کردن بساط اصلاح طلبان حکومتی نقطه اختتامی بر پرونده این جناح بگذارد و به همان اعتبار شکافهای رژیم را سرهم بندی کند. اصلاح طلبان حکومتی این بار با پرچم "جنبش سبز" به میدان آمدند. جنبشی که اهداف اعلام شده و استراتژی آن را باید بتوان بعد از یکسال و اندی یکبار دیگر مورد ارزیابی فشرده قرار داد و چشم انداز آتی آنها را بررسی کرد.

۱- هدف اول و آخر اصلاح طلبان حکومتی تضمین بقای رژیم اسلامی است. کوچکترین توهم و تردیدی نباید در این زمینه داشت. اصلاح طلبان حکومتی نه "دوستان مردمند"، نه "در کنار مردمند"، نه "همراه مردمند"، یک جناح رژیم اسلامی اند و مستقل از موقعیتشان در جناح بندیهای رژیم اسلامی یک بخش حیاتی از جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی هستند. هدفشان اصلاح رژیم و تضمین بقای آن است.

یک ارزیابی فشرده از استراتژی گرایش اصلاح طلبی حکومتی ...

خواهد کرد. قدرت تبلیغاتی و سیاسی غرب یک رکن بقا و کش دادن موجودیت این گرایش است. سیاست بخش بخش کردن گرایشات اسلامی و مقابله با یک جناح در عین سازش با جناح دیگر یک جنبه سیاست پراگماتیستی غرب است.

۸- سیاست اصلاح رژیم اسلامی یک سیاست شکست خورده است. نه رژیم اسلامی اصلاح پذیر است و نه اصلاح این پدیده شوم و سرکوبگر مورد قبول جامعه است. رژیم اسلامی در بن بست لاعلاجی قرار دارد. بن بست کل رژیم اسلامی بن بست گرایش اصلاح طلب حکومتی رژیم اسلامی نیز هست. سرنوشت این دو گرایش بطور ویژه ای بهم گره خورده است. مردمی که رژیم اسلامی و دستگاه فقیه آن را بزیر بکشند، با سوت خاتمی و موسوی و کروبی متوقف نخواهند شد. جریان اصلاح طلب بنا به موقعیت ویژه و محدودیتهای خود جریانی عقیم است. نمیتواند ثمره تلاشش در جامعه را از آن خود کند. اگر در

۹- این جنبش در شکل کنونی آن یعنی در قامت جنبش سبز یکبار دیگر اهداف ارتجاعی و ناکارآمدی سیاستهای خود را به نمایش گذاشت. نیروهای متحد و مدافع آن تجزیه شده اند. گرایشی خود را تحت عنوان اصلاح طلبی غیر حکومتی شکل داده و میکوشد بقیه را به زیر چتر خود گرد آورد. این جریانات در مقابل واقعیت خشن حرکت رژیم اسلامی بسرعت ذوب خواهند شد.

*

پروژه اصلاح رژیم اسلامی مستلزم وجود جناح غیر اصلاح طلب است. در غیر این صورت کل پروژه اصلاح طلبی بی معنی میشود. اما این دینامیسم برای جناح راست رژیم چندان صادق نیست. فلسفه وجودی و پروژه کنونی این جناح نیازمند وجود جریان اصلاح طلب نیست. برعکس برای این جریان حذف جریان اصلاح طلب بمنظور پیشبرد سیاستهای یک ضرورت اجتناب پذیر است. به این اعتبار نقطه سازشی عملا دیگر در پروسه جدال این گرایشات ممکن نیست. تشدید تخصصات این گرایشات و فرار نقطه سازشها یک واقعیت مناسبات درونی این گرایشات است. این واقعیت در عین حال به معنای تشدید شکنندگی و انتقال مرکز دعوای به درون باندهای شکل دهنده جناح راست است.

۵- یک معضل این گرایش مساله ولایت فقیه و سیستم تقسیم آرایش قدرت در رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی همواره متشکل از باندهای متعدد و رقیب بوده است. ولایت فقیه مطلوبیت خود را در این سیستم که دارای مراکز متعدد قدرتمند است نه از زاویه صدور فتوا و پاسخ به استفتائات آخوندی بلکه از زاویه شکل دادن به نیازهای راس قدرت سیاسی اسلامی دریافت میکند. سرخم کردن و کرنش اصلاح طلبان حکومتی در دوران خاتمی زمانیکه ریاست جمهوری را در اختیار داشتند و کروبی در راس مجلس اسلامی بود، در مقابل حکم خامنه ای یک واقعیت رو در روی این جریان است. این جریان نه قادر است از خیر این مکانیسم در رژیم اسلامی بگذرد و نه میتواند با آن کنار آید و اهداف خود را به پیش ببرد.

۶- این جریان برخلاف سایر جریانات و باندهای رژیم اسلامی نمیتواند بدون وجود آنها زندگی کند و به سیاست خود معنی دهد. وجود جریان راست یک رکن فلسفه وجودی این جریان در شرایط کنونی است. از این رو سازش و تلاش برای رسیدن به توافق با این جناح در عین جدال و کشمکش یک پایه سیاستشان است.

۷- اتکا به غرب یک جنبه حیاتی سیاست و دوام جریان اصلاح طلب حکومتی است. این جریان میدانند که رژیم اسلامی نظام سیاسی مطلوب و پایدار غرب نیست. در عین حال میدانند که میتوانند بر هراس غرب از کمونیسم و تحول انقلابی در جامعه و سیاست پراگماتیستی آن حساب باز کنند. این تفاهم اعلام نشده خود را اساسا در سیاست رسانه های دول غربی در لایحه کردن و حمایت معنوی و سیاسی گسترده از این جریان درون حکومتی نشان میدهد. حمایت دول غربی از این جریان هر چند موقتی و میان مدت است اما تا زمانیکه غرب فاقد آلترناتیو مطلوب خود و مکانیسمی برای تغییر رژیم اسلامی باشد که کنترل اوضاع از چنگش خارج نشود، از این جریان بطور مشروط دفاع

مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند
حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

سقط جنین

اجبار یا اختیار؟

آذر ماجدی



زن بعلت سقط جنین ناامن (غیرقانونی) جان خود را از دست می دهند و 5 میلیون نفر معلول می شوند. در سال 2003 از هر صد هزار زن 650 نفر در آفریقا بعلت سقط جنین جان خود را از دست دادند، در حالیکه این رقم 10 نفر از هر صد هزار نفر در "کشورهای توسعه یافته" است. هر سال 220 هزار کودک مادران شان را بخاطر سقط جنین از دست می دهند.

وجود خارجی ندارد. مواد جلوگیری از حاملگی در دسترس عموم نیست. بسیاری بعلت فقر امکان تهیه آنرا ندارند. این شرایط برای دختران جوان و زنانی که ازدواج نکرده اند بمراتب پیچیده تر است. لذا زنانی که خارج از ازدواج حامله می شوند، چاره ای بجز سقط در مقابل خود نمی بینند. بسیاری از خانواده های فقیر و زحمتکش امکان نگهداری از یک کودک دیگر را ندارند و به این علت به سقط جنین روی آور می شوند.

از سال 1995 تا 2003 آمار سقط جنین در اروپای شرقی از 90 زن در 1000 نفر به 44 نفر کاهش یافت. عوامل مختلفی در این امر می تواند دخیل باشد، اما قطعاً یک فاکتور مهم دسترسی گسترده به مواد جلوگیری از حاملگی طی این دوره در این کشورها است. در سیستم گذشته دسترسی به مواد جلوگیری از حاملگی بسیار کم بود و عملاً سقط جنین بعنوان عمده ترین راه جلوگیری از بچه دار شدن مورد استفاده قرار می گرفت.

گذرا باید اشاره کنیم که مشکلات منتج از عدم وجود آموزش جنسی و مواد جلوگیری، بویژه کاندوم، فقط حاملگی ناخواسته نیست، بیماری های مقاربتی، بطور نمونه ایذ، یک فاجعه دیگر است که هر روز قربانی های بسیاری بویژه در کشورهای "توسعه نیافته" می گیرد. ایدئولوژی عقب مانده و حاکمیت مذهب و همچنین فقر در این کشورها فاکتور اصلی ارقام بالای قربانیان است. اما این مساله دیگری است که باید مجزا به آن

این مرگ و میر بعلت اپیدمی و بیماری نیست. این مرگ و میر در ظاهر امر نتیجه یک رابطه طبیعی بشری است. این مرگ و میر در ظاهر بعلت سکس است. اما این فقط ظاهر مساله است. در همین جهان تحت حاکمیت سرمایه داری، اختلاف طبقاتی و سودپرستی طبقات حاکم، تفاوت میان تعداد سقط جنین و همچنین نتایج دردناک و تراژیک سقط جنین در نقاط مختلف بسیار است. در اروپای غربی این ارقام پایین ترین است. چرا؟ آیا باین خاطر که در اروپای غربی زنان و مردان رابطه جنسی کمتری برقرار می کنند؟ این سوال قطعاً با خنده بسیاری روبرو می شود. اروپای غربی مهد آزادترین مناسبات جنسی در دنیا است. پس چگونه است که ابعاد تراژیک رابطه جنسی در این منطقه بمراتب کمتر است؟ برخورداری از یک رفاه نسبی نسبت به بخش اعظم دنیا، اخلاقیات آزادتر، نقش حاشیه ای تر مذهب، موقعیت آزادتر و برابرتر زنان، و وجود یک جنبش وسیع توده ای در دهه 60 و 70 میلادی که به انقلاب جنسی معروف شده است، عوامل موثر در کاهش این فاجعه انسانی است.

در کشورهای "در حال توسعه"، وجود جوامع عموماً تحت دیکتاتوری و از نظر اقتصادی فقیر تر، اخلاقیات عقب مانده، سنتی و مذهبی، نقش قوی و قدرتمند مذهب در جامعه، موجد بیحقوقی کامل زنان، حاکمیت فرهنگ زن ستیز و ممنوعیت رابطه جنسی پیش از ازدواج است. البته این شرایط در کشورهای مختلف با درجات متفاوت عمل می کند. آموزش جنسی در بسیاری از این کشورها

گسترده دیگری است که باید در پرونده این رژیم جنایتکار، زن ستیز و ارتجاعی ثبت شود. باید با این فاجعه مقابله کرد.

البته آمار مربوط به سقط جنین در تمام دنیا شوک آور است. تعداد زنانی که بعلت سقط جنین غیرقانونی و ناامن جان خود را از دست می دهند یا معلول میشوند بیانگر یک فاجعه انسانی است. آمار مربوط به تعداد سقط جنین در سال بیانگر یک تراژدی انسانی دیگر است. این آمار بیانگر عقب ماندگی دنیای سرمایه داری و حاکمیت آراء و افکار مذهبی، سنتی و زن ستیز است. شاید هیچ عدد دیگری این چنین کثافت و ریاکاری دنیای معاصر را آشکار نمی کند. ابتدا نگاهی به اعداد بیجان بیانداریم:

هر سال 42 میلیون سقط جنین در سراسر جهان انجام می گیرد که 35 میلیون آن در کشورهای "توسعه نیافته" است، یعنی کشورهایی که سقط جنین عموماً در آنها غیر قانونی است. از هر 1000 زن میان 44 - 15 سال در دنیای "توسعه یافته" 12 نفر سقط جنین می کنند. این آمار برای آفریقا که سقط جنین در بخش وسیعی از آن غیرقانونی است 29 نفر در 1000 نفر است. از هر 5 حاملگی یکی به سقط جنین منجر می شود. هر سال 5 میلیون زن بعلت مشکلات مربوط به سقط جنین در بیمارستان بستری می شوند. 13 درصد مرگ و میر مربوط به زایمان و مادری بعلت سقط جنین است. هر سال 70 هزار

اخیراً اخبار و گزارشات متعددی در مورد اثرات فاجعه بار سقط جنین غیر قانونی در ایران و افزایش بسیار آمار سقط جنین بویژه میان زنان جوان منتشر شده است. یکی از اولین واکنش ها به این گزارشات ممکن است تعجب و حیرت باشد، بویژه برای کسانی که از تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه چندان مطلع نیستند و سطح جامعه را در نظر می گیرند و دنبال می کنند. بخش عمده سقط جنین مربوط به زنانی است که خارج از ازدواج حامله شده اند. لذا افزایش آمار سقط جنین بیانگر افزایش رابطه جنسی نیز هست. در کشوری که رابطه جنسی خارج از ازدواج با مجازات سنگین و شکنجه و سنگسار روبرو می شود، چگونه است که آمار سقط جنین این چنین افزایش یافته است؟ روابط جنسی میان دختران و پسران خارج از ازدواج افزایش و گسترش بسیار چشمگیری داشته است. این پدیده خود بیانگر تضاد آشتی ناپذیر نسل جوان و رژیم اسلامی است. بی اعتنایی به قوانین و سنن ارتجاعی و عقب مانده اسلامی؛ مقاومت سرسختانه در مقابل این قوانین و سنن؛ این بخشی از جنبش خلاصی فرهنگی نسل جوان و جنبش آزادی زن در ایران است.

اما اگر تلاش سرسختانه برای مقابله با رژیم و مقاومت در مقابل ایدئولوژی و سنن این رژیم یک نقطه امید و نکته مثبت در جامعه ایران است، افزایش آمار سقط جنین، یک واقعیت تلخ و بیانگر یک فاجعه اجتماعی است. فجایعی که سقط جنین غیرقانونی و بنا به تعریف ناامن، بر زندگی صدها هزار زن و خانواده های آنها تحمیل می کند، یک جنایت

سقط جنین

اجبار یا اختیار؟ ...

پرداخت.

در این نوشته تلاش می شود، مقوله سقط جنین، جایگاه آن در جامعه کنونی و از زاویه آزادی زن، نگرش فمینیسم به این پدیده، طرق کاهش سقط جنین و فجایع ناشی از آن و همچنین ضرورت قانونی بودن آن مورد بحث قرار گیرد.

سقط جنین یک امتیاز یا یک اجبار

سقط جنین یک از تناقضات و معضلات پیچیده اجتماعی است. سقط جنین پدیده ای است که شاید بهتر از هر مقوله دیگر تناقضات و وارونگی مناسبات حاکم بر جوامع امروز را برملا می کند. سقط جنین یک پاسخ دردناک برای خلاصی از یک واقعیت دردناک دیگر است. فشارها و محدودیت های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی زن را به از بین بردن جنین اش سوق می دهد. این یک از دردناک ترین مسائلی است که یک زن باید با آن دست و پنجه نرم کند. افسردگی های عمیقی هم که بسیاری از زنان چه قبل و چه بعد از سقط جنین با آن مواجه می شوند بیانگر همین فشار ناعادلانه ای است که جامعه کنونی روی زن می گذارد.

اما بخش عمده جنبش فمینیستی به سقط جنین بعنوان یک حق طبیعی و سلب نشدن زن می نگرد. برخورد این گرایش، برخوردی سطحی و سرسری به پدیده سقط جنین است. یک استدلال سطحی و نادرست در دفاع از سقط جنین چنین است: "جنین بخشی از بدن زن است و زن باید حق کنترل بر بدن خود داشته باشد." این استدلال از نظر بیولوژیک، حقوقی و فلسفی نادرست است. بحث زیادی برای اثبات اینکه جنین بخشی از بدن زن نیست لازم بنظر نمی

رسد. اما متأسفانه برخورد سکتی و دگم جنبش فمینیستی به این مقوله امکان هر گونه بحث سازنده را منتفی کرده است. اگر کسی بیان کند که جنین بخشی از بدن زن نیست، بلکه از بدن زن برای مدت کمتر از یک سال برای رشد استفاده می کند بلافاصله با هياهو و فریاد های اعتراضی روبرو و به محافظه کاری و مذهبی بودن متهم می شود.

جنین در نتیجه رابطه جنسی میان یک زن و مرد، مستقل از خواست و اراده این دو شکل می گیرد. بعضی اوقات، علیرغم مواد جلوگیری، اسپرم و تخمک پیوند می خورند و جنین شکل می گیرد. در موارد بسیاری علیرغم تلاش های فراوان و ایجاد بهترین و مناسب ترین شرایط برای حاملگی، این پیوند شکل نمی گیرد. چگونه موجودی که عملاً علیرغم اراده زن در نتیجه آمیزش جنسی با یک انسان دیگر در بدن زن شکل می گیرد، بخشی از بدن او است؟ بعلاوه، اگر جنین را به حال خود رها کنیم و به زندگی نرمان خود ادامه دهیم، روند رشد جنین طی شده و سر موعده، باز علیرغم میل و اراده زن حامل آن، متولد می شود. جنین یک موجود مستقلی است که از بدن زن برای شکل گیری و رشد خود بمدت حدود چهل هفته استفاده می کند. این استدلال که جنین بخشی از زن است، پس زن حق دارد با آن هر رفتاری میخواد انجام دهد، استدلالی کاملاً بی اساس و نادرست است.

بعلاوه، حتی اگر این ادعا را بپذیریم که جنین بخشی از بدن زن است، باز بخش دوم استدلال ناقص و غیرقابل قبول

است. آیا زن حق بریدن اعضای بدن خود را داراست؟ در دنیای کنونی، اگر فردی اقدام به بریدن انگشت یا دست خود کند، اگر قصد درآوردن چشم اش را داشته باشد، بخواهد گوش خود را ببرد یا شکم خود را پاره کند و فرضا جگر خود را درآورد، جامعه به او بعنوان فردی بدون تعادل روحی نگاه می کند و در کشورهای کمی متمدن که حقوق شهروندی تاحدودی در آن رعایت می شود، این فرد را به بیمارستان روانی منتقل می کنند و به او اجازه چنین کاری داده نمی شود. خودکشی یک مقوله دیگر است. جامعه به فرد اجازه خودکشی نمی دهد. از این کار بطرق مختلف ممانعت می کند، می کوشد که به فردی که قصد خودکشی دارد، امداد برساند.

بنابراین روشن است که "بدن خودم است، هر کاری بخواهم با آن می کنم" استدلالی پوچ است. انسان در جامعه امروز حق ندارد هر کاری می خواهد با بدن خود انجام دهد. جامعه قوانین و اخلاقیاتی را در این مورد تثبیت کرده و برسمیت می شناسد. پس این استدلال که از هر طرفش بی پایه است، چگونه به "محکم ترین" استدلال فمینیسم بدل شده است؟ در تلاش برای قانونی کردن سقط جنین و تثبیت این حق، فمینیسم عاجز از دست بردن به ریشه های مساله و به مصاف کشیدن مناسبات حاکم، این استدلال سطحی را بدست گرفته و با هياهو از هر گونه بحث مستدل و سازنده در مقابل آن سر باز می زند. برخورد این گرایش به همان دگماتیکی است که برخورد جریانات مذهبی و کلیسای کاتولیک.

فمینیسم در تلاش برای مطلوب جلوه دادن سقط جنین و توجیه آن بعنوان یک پدیده کاملاً طبیعی و بدون هیچ جنبه منفی، سقط جنین را تا حد یک حق طبیعی زن ارتقاء می دهد. جنین را تا حد ناخن انگشت بی موجودیت، ناقابل و بی ارزش و سقط جنین را همچون گرفتن ناخن یا حداکثر عمل لوزه پیش پا افتاده جلوه می دهد. ظاهراً، فمینیسم دارد با این تلاش به زن خدمت می کند. قرار است با پیش پا افتاده قلمداد کردن سقط جنین از یک سو و حق

طبیعی دانستن آن برای زن، از سوی دیگر، زنان را در موقعیت بهتر قرار دهد و حقوق آنها و کنترل بر بدن و سرنوشت شان را متحقق کند. اینها ظاهراً نیت و هدف پشت این تلاش و جنبش و جوش است.

اما مساله اینجاست که چنین نگرش و تلقی از جنین و سقط جنین، به زنان خدمتی نمی کند. با این کار فمینیسم دارد سر زنان را کلاه می گذارد: یک اجبار ناگوار را بعنوان یک حق یا امتیاز به آنها قالب می کند. زنان را موجوداتی بی استدلال، فاقد قدرت استدلال فلسفی، منطقی یا حقوقی پیچیده جلوه گر می کند. فمینیسم با این کار زنان را از انسانیت تهی میکند و از منطق و استدلال محروم می سازد. کلاه سر آنها می گذارد. چرا که آنها را از دست بردن به ریشه مشکلات و موقعیت نابرابر خویش محروم می کند. بجای آنکه با ریشه مبارزه شود، با چاقوی جراحی بجان زن و جنین می افتد.

سقط جنین یک حق طبیعی یا امتیاز برای زن نیست. سقط جنین یک عمل پیش پا افتاده و ناچیز نیست. سقط جنین، چه از نظر پزشکی و چه از نظر فلسفی و انسانی یک عمل بزرگ، مهم و پر تناقض است. علاوه بر خطرات جانی و بهداشتی که برای زن دارد، از نظر روحی می تواند تأثیرات بسیار عمیقی بر زن بگذارد، افسردگی های عمیق و طولانی ناشی از سقط جنین یک پدیده کاملاً شناخته شده است. ممکن است استدلال شود که علت افسردگی پس از سقط جنین، حاکمیت افکار و ارزش های مذهبی و محافظه کارانه است. این فاکتور میتواند در افزایش افسردگی ناشی از سقط جنین موثر باشد. اما تنها فاکتور نیست. رابطه زن با جنینی که درون اش رشد می کند، مقوله پیچیده تری است.

بعلاوه، راه مقابله با افسردگی ناشی از سقط

سقط جنین

اجبار یا اختیار؟ ...

جنین ارانه و اشاعه یک دروغ و فریب نیست. سلب حیات از جنین و کاهش آن به یک مقوله بیجان و بی ارزش پاسخ درد و فشاری که بر زنان تحمیل می شود، نیست. عواقب چنین نگرشی برای جامعه بسیار مضر و خطرناک است. جامعه ای که به جنین چنین برخورد می کند، ارزش حیات و انسان بطور کلی را کاهش می دهد. این برخورد در عین حال زنان را به موجوداتی صغیر بدل می کند که قابلیت و توانایی مواجهه با مسائل پیچیده، پرتناقض را ندارند و باید فریب شان داد و واقعیت را از آنها پنهان کرد.

جنین یک موجود زنده است. اگر در یک جامعه ای می زیستیم که رفاه و سعادت شهروندان قوه محرکه آن بود و نه سود و سود پرستی، آنگاه هیچ زنی مجبور به سقط جنین نمی شد. تلاش برای سلب حیات از جنین، بیانگر یک از خود بیگانگی عمیق جنینش فمینیستی است. فمینیسم در عجز در مقابله با نهاد مذهب، ریاکاری ایدئولوژی حاکم، جامعه طبقاتی و پر از فقر و تبعیض سرمایه داری، به ساده ترین نوع مقابله استدلالی روی آور شده است: جنین را فاقد حیات قلمداد می کند تا بتوان سقط آنرا عملی پیش پا افتاده و موجه جلوه دهد.

اینجاست که با خواندن آمار فوق فقط مرگ و بیماری های تحمیل شده به زن نیست که چهره زشت سقط جنین را آشکار می کند، خود رقم بالای ۴۲ میلیون سقط جنین در سال چهره زشت فجایع انسانی تحت سرمایه داری را برملا می کند. واقعا چرا باید از هر ۵ حاملگی یکی به سقط جنین منجر شود، اگر... اگر در جامعه ای زندگی کنیم که تمام تلاش خود را بکار می بندد تا از حاملگی های ناخواسته جلوگیری کند، آموزش جنسی وسیعا در مدارس، از

طریق رادیو و تلویزیون و غیره در اختیار عموم قرار داده شود و همچنین مواد جلوگیری مطمئن و بی خطر بطور گسترده و رایگان در دسترس عموم باشد؛ اگر فقر را از میان ببریم، اگر رفاه شامل همگان باشد، اگر دولت در مقابل زندگی و رفاه و سلامت کودکان مسئول باشد، اگر صرفنظر از موقعیت پدر و مادر هر کودکی در رفاه زندگی کند و به آموزش و پرورش و امتیازات و مواهب جامعه بطور مساوی دسترسی داشته باشد؛ اگر اخلاقیات عقب مانده، مذهبی و زن ستیز را از جامعه بزدانیم؛ اگر برقراری رابطه جنسی آزاد حق هر شهروندی باشد و هیچ مرجعی، چه خانواده، چه دولت حق دخالت در آنرا نداشته باشد و لذا اگر کودکی خارج از ازدواج بوجود آمد، هم او از کلیه حقوق برابر برخوردار باشد و هم مادر و پدر با هیچ تهدیدی نسبت به امنیت و حرمت خویش مواجه نشوند؛ اگر بهداشت و درمان رایگان در دسترس همگان قرار داشته باشد، آیا در صورت فراهم بودن کلیه این شرایط زنی که حامله شده، حتی اگر حاملگی ناخواسته بوده باشد، باز به سقط جنین می اندیشد؟

فمینیسم از آنجا که با به جامعه ای با مشخصات فوق اعتقاد و علاقه ندارد و یا از آنرو که مبارزه برای دستیابی به این حقوق و شرایط بنظر کاری مشکل می رسد، بجای تمرکز بر این حقوق و اشاعه حقانیت چنین جامعه ای، بظاهر ساده ترین کار را انتخاب کرده است: تقلیل عمل سقط جنین به عمل لوزه و بعنوان یک حق و امتیاز طبیعی زن. این آن کلاه بزرگی است که فمینیسم بر سر زنان می گذارد. در عمل در

شویه برخورد و استدلال له و علیه سقط جنین، کلیسای کاتولیک، مذهب و نیروهای محافظه کار و جنبش فمینیستی دو روی یک سکه هستند. با چنین گرایشی آیا اشتباه است اگر نتیجه بگیریم که هر چه ارقام سقط جنین بالاتر باشد این گرایش فمینیستی شادتر می شود و خود را در مبارزه اش موفق تر می یابد؟

مدافعین دروغین حیات

به همان میزان که استدلالات فمینیسم در دفاع از سقط جنین پوچ و سطحی است و یک از خود بیگانگی و فتنیسم به بدن خویش را بیان می کند، دفاعیات مخالفین سقط جنین در دنیای امروز، مذهب و کلیسا، نیروهای محافظه کار و دست راستی ریاکارانه است. نیروهای اخیر در مخالفت با قانونی بودن سقط جنین از لزوم دفاع از حیات صحبت می کنند. ظاهرا حیات را "مقدس" می نامند. بیان یک آمار کافی است تا ریاکاری آنها را تا مغز استخوان برملا کند. این مدافعین "مقدس حیات" کسانی که در آمریکا بر خود نام "پرو لایف" (طرفدار حیات) گذاشته اند، در مقابل مرگ و میر نوزادان و کودکان بعلت فقر، گرسنگی، بیماری های کاملاً قابل پیشگیری و معالجه، چشم می بندند و آنرا خواست خدا می نامند.

در کنار آمار وحشتناک مربوط به سقط جنین، آمار مرگ و میر نوزادان از آن فاجعه بار تر است: از هر ۵ نوزاد در جهان دو تا سه نوزاد جان خود را از دست می دهند؛ یعنی نیمی از نوزادان می میرند. چرا؟ علت اصلی فقر و نداری، گرسنگی و محرومیت مادران و پدران است. از این باصطلاح طرفداران حیات باید پرسید، شمایی که علیه سقط جنین قانونی جنگ صلیبی راه انداخته اید، چرا برای نجات این نوزادان و ممانعت از مرگ آنها کاری نمی کنید؟ این ارقام فقط مربوط به نوزادان است، تعداد کودکان یا انسان هایی که بعلت فقر و محرومیت هر ثانیه جان می بازند، آنچنان وسیع است که ابعاد فاجعه بار آن انسان را بر جا می خشکاند.

این طرفداران دروغین حیات، مساله و امرشان نه حیات، بلکه گسترش و حاکمیت مذهب، ایدئولوژی عقب مانده و محافظه کار برای حفظ موقعیت ممتاز و مناسبات تبعیض بار جامعه کنونی است. مخالفت آنها با سقط جنین هیچ ربطی به انسانیت و انسان دوستی ندارد. در آمریکا و ایران بعنوان یک مثال گویا، مخالفین سقط جنین مدافعین سرسخت اعدام هستند. مدافعین سرسخت تبعیضات گسترده طبقاتی، وجود فقر و فلاکت و تداوم بردگی جنسی و مزدی اند. این گرایش به ارتجاعی ترین بخش جامعه متعلق اند. دفاع از سیاست های میلیتاریستی و کشتار در جنگ های متعدد. راسیست و ضد زن اند.

اما متأسفانه دفاع سطحی فمینیسم از سقط جنین به این مرتجعین و جریانات دست راستی امکان می دهد تا خود را پشت دفاع دروغین از حیات پنهان کنند. از خود بیگانگی فمینیستی موجب می شود که بخشی از زنانی که نمی توانند به این سطحی نگرشی رضایت دهند، عملاً به دامن محافظه کاران و کلیسا بیافتند.

راه حل پیشرو و انسانی

سقط جنین یک مقوله دردناک، یک فاجعه جامعه وارونه امروز و یک پدیده پرتناقض است. با در نظر گرفتن مناسبات کنونی و شرایط حاکم بر جامعه، انسانی ترین راه برخورد به این پدیده چیست؟ راه نفی اهمیت آن نیست. راه تحلیل آن، توضیح آن همانگونه که هست، اما ضمن تلاش برای کاهش هر چه بیشتر حاملگی های ناخواسته، رفع موانع حفظ جنین، و قانونی کردن سقط جنین است. ممنوعیت سقط جنین، این عمل را از میان نمی برد، فقط درد و فجایع ناشی از آن را گسترش می دهد. ممنوعیت سقط جنین مقابله با سقط جنین نیست، مجازات قربانیان آنست.

در اکثر نقاط جهان سقط جنین غیرقانونی است. تاریخا در کشورهای

سقط جنین اجبار یا اختیار؟ ..

اروپایی هم غیرقانونی بوده است، اما ارقام سقط جنین همواره بالا بوده است. لذا روش است که غیرقانونی کردن آن سقط جنین را محو نمی کند. فقط زنان را با خطرات جدی جانی، بهداشتی و روحی مواجه می کند. تا زمانیکه مناسبات حاکم در جامعه این چنین عقب مانده، وارونه و تبعیض آمیز است، حاملگی های ناخواسته شکل می گیرد و زنان خود را ملزم به سقط جنین می بینند. اگر سقط جنین قانونی در دسترس نباشد، آنگاه به روش های غیربهداشتی و ناسالم و نامن روی می آورند.

یک راه حل مترقی و انسانی قانونی کردن سقط جنین و ایجاد دسترسی رایگان به آن در کلینیک های مجهز و تحت نظر پزشک است. علاوه بر این یک سیاست انسانی ایجاد و تامین روش های مختلف جلوگیری از بارداری و قرار دادن آن در اختیار تمام جامعه است.

برنامه یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری این تدابیر را اندیشیده است.

"کمتر پدیده ای چون سقط جنین، یعنی از میان بردن عامدانه جنین انسانی به دلیل تنگناهای فرهنگی و اقتصادی، بی ارزشی وجود آدمی و تناقض مناسبات اجتماعی استثمارگر و طبقاتی حاکم با موجودیت و سعادت بشر را به نمایش میگذارد. سقط جنین، گواهِ از خود بیگانگی و عجز انسان در برابر مصائب و محرومیت هایی است که جامعه طبقاتی موجود به او تحمیل میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالف عمل سقط جنین است و برای برپایی جامعه ای مبارزه میکند که هیچ تنگنا و عاملی انسان ها را به انجام و یا تائید این عمل سوق ندهد.

در عین حال مادام که شرایط نامناسب اجتماعی بهر حال عده زیادی از زنان را به انجام سقط جنین ولو به شکل زیر زمینی سوق میدهد، حزب اتحاد کمونیسم کارگری به منظور جلوگیری از سوء استفاده سوجدجویان و برای تضمین سلامت زنان خواهان تحقق نکات زیر است:

قانونی شدن سقط جنین تا ۱۲ هفتگی.

قانونی بودن سقط جنین پس از ۱۲ هفتگی (تا اولین مقطعی که عمل سزارین و حفظ نوزاد با توجه به آخرین امکانات پزشکی مقدور میشود) در صورت وجود خطر برای سلامتی مادر. تشخیص در این موارد با مراجع پزشکی صلاحیتدار است.

در دسترس بودن وسیع و رایگان تسهیلات و لوازم تست حاملگی، و آموزش مردم در استفاده از آنها، به منظور تشخیص سریع حاملگی های ناخواسته.

انجام سقط جنین و پرستاری پس از آن بطور رایگان در کلینیک های مجاز توسط پزشکان متخصص.

حق تصمیم گیری در مورد انجام و یا عدم انجام سقط جنین با خود زن است. دولت موظف است قبل از رسیدن زن به تصمیم نهایی، وی را از استدلالات و پیشنهادات منصرف کننده مقامات علمی و مددکاران اجتماعی و نیز از تعهدات مادی و معنوی دولت در قبال وی و نوزادش، مطلع کند.

به منظور کاهش موارد سقط جنین، حزب اتحاد کمونیسم کارگری همچنین خواهان انجام اقدامات فوری زیر برای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و از میان بردن فشارهای اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی بر زنان است:

آموزش وسیع جنسی مردم در مورد روش های جلوگیری از بارداری و اهمیت مساله و در دسترس بودن مشاوران و مددکاران اجتماعی برای راهنمایی مردم.

در دسترس بودن وسیع و رایگان وسائل جلوگیری.

اختصاص بودجه و امکانات کافی برای کمک به زنانی که از سر فشار اقتصادی خود را ناگزیر به انجام سقط جنین میبینند. اعلام آمادگی دولت برای سرپرستی نوزادان در صورت انصراف مادر از سقط جنین.

مقابله فرهنگی قاطع با تعصبات و فشارهای اخلاقی که زنان را به سقط جنین وامیدارد. حمایت فعال دولت از زنان در برابر اینگونه فشارها، تعصبات و تهدیدات.

مبارزه با تلقیات خرافی، مذهبی و مردسالارانه و عقب مانده در جامعه که مانع رشد شعور جنسی مردم و مشخصاً سد راه استفاده وسیع زنان و جوانان از وسائل جلوگیری از بارداری و حفظ ایمنی رابطه جنسی است."

ایتکو پرس ایران خودرو

یک پیشروی، یک موفقیت!

بنا به خبر دریافتی، بر اثر اعتراضات مکرر و مخالفت‌های کارگران علیه کار پیمانکاری، به دنبال عقب نشینی "نیاکان" مدیر ایتکو پرس در برابر خواست کارگران، در چند روز گذشته 50 نفر از کارگران پیمانکاری از حالت کار پیمانکاری خارج و با خود ایتکو پرس قراردادهای کار منعقد نموده اند.

بر اثر این تغییر موقعیت شغلی بطور متوسط 50 هزار تومان به دستمزدهای کارگران اضافه شده و کارگران نسبت به قبل از درجه ای امنیت شغلی برخوردار شده اند. این موفقیت کارگران پیمانی را تشویق نموده تا هرچه بیشتر بر لغو کار پیمانکاری پافشاری نمایند. موفقیت کارگران ارزشمند است اما این اکیدا کافی نیست. کار پیمانکاری و قراردادی موقت بخشی از سیاستهای سراسری سرمایه داران و حکومت اسلامیست برای تشدید استثمار کارگران است. مادام که سرمایه داری بعنوان یک نظام ضد کارگر و یک سیستم بردگی مزدی برجاست، طبقه کارگر خواهان لغو کار پیمانی و قراردادهای اسارتبار و استخدام مستقیم توسط شرکتها و برخورداری بدون تبعیض از حقوق کار و امنیت شغلی هستند و برای بهبود مرتب این چهارچوبها تلاش میکنند.

سایت 1 و 2 ایتکو پرس با بیش از 1500 کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و 3 شیفت کاری از جمله مراکز پرسی ایران خودرو است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۰ اوت ۲۰۱۰

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی

را در باره مسائل سیاسی ایران و

جهان ببینید!



www.wupiran.org
www.wupiran.net

مهر کام پارس ایران خودرو

سود سهام یک ریال، کاهش بن خوار و بار!

بنا به خبر دریافتی، کیانمهر چهره منفور ضد کارگری و همدستان دزدش پس از کلی ترندهای رزیلانته برای بالا کشیدن طلبهای کارگران اعلام نموده اند در حال حاضر سود هر سهم خریداری شده توسط کارگران یک ریال! است و کارگران میتوانند برای دریافت سود سهامشان اقدام کنند!

لازم به توضیح است که این حضرات سودجو چند سال پیش بخشی از ورق پاره های سهام بی ارزش شرکت را برابر هر سهم 600 تومان بطور اجباری به کارگران فروختند و پولش را نقدی از دستمزدهای ناچیز کارگران بالا کشیدند! حالا ارزش هر سهم در بازار بورس حکومت جانپان اسلامی 90 تومان شده و سود هر سهم هم به گفته جنابان سرمایه دار یک ریال! عبارتی کارگران مانده اند با جیبهای خالی و این کلاهبرداری بزرگ توسط سرمایه داران و عوامل دزد حکومت اوباش اسلامی. علاوه بر اینها کار دو شیفت 12 ساعته که از سال پیش به کارگران تحمیل شده همچنان ادامه دارد و دستمزدهای روزهای تعطیل کارگران را نیز برابر روزهای عادی محاسبه و پرداخت مینمایند. مضاف بر کار برده وار و طاقت فرسا، اخیرا بن های خوار و بار ماهیانه کارگران که مقدار ناچیزی گوشت منجمد، برنج درجه چندم و نامرغوب و حبوبات بود را به نصف کاهش داده اند.

کارگران مهر کام پارس خواهان حذف کار قراردادی و پیمانی، حذف 2 شیفت کاری و بازگشت به 3 شیفت قبلی کار، و محاسبه دستمزدهای ایام تعطیل برابر روزهای تعطیل میباشدند.

شرکت مهر کام پارس ایران خودرو با بیش از 4500 کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی در دو شیفت 12 ساعته سنگین و فشرده کاری واقع در جاده مخصوص کرج در زمینه تولید انواع سپر و داشبرد و لوازم جانبی خودرو فعال میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۰ اوت ۲۰۱۰

شرکت تولید گستر آسیا

مرخصی اجباری، کارگران بدهکار

بنا به خبر دریافتی، با توجه به انواع کارشکنی های سرمایه داران و عوامل کارفرما در زمینه وضعیت شغلی کارگران و چگونگی پرداخت دستمزدها، هم اکنون کارگران و خانواده های محرومشان در شرایط بسیار دشواری قرار گرفته اند.

طی چند ماه گذشته اکثر کارگران به دستور "مشهدی" و "عبدی" سرمایه داران انگل و مالک کارخانه از کار اخراج شده اند. در حال حاضر تنها 15 نفر کارگر قراردادی در این مرکز مشغول به کارند. عوامل کارفرما به بهانه های واهی چند روز در هفته کار را تعطیل نموده و کارگران را به مرخصی اجباری میفرستند. همین عالیشانان نامحترم اخیرا دستمزدهای مربوط به ایام مرخصی اجباری را محاسبه و از دستمزد کارگران کسر نموده اند!! حتی با گستاخی اعلام داشته اند تعدادی از کارگران نیز دستمزدهای اضافی گرفته اند و در حال حاضر به شرکت بدهکارند و بایستی به وضعیتشان رسیدگی شود و به زبان آدمیزاد یعنی باید هرچه بیشتر دستمزدهای ناچیز کارگران را بالا بکشند.

کارگران معترض خواهان برچیدن کار پیمانکاری و قراردادی، لغو انواع کار اجباری و همچنین مرخصی اجباری هستند.

شرکت تولید گستر آسیا واقع در شهرک زواره ای واقع در جاده آذران اسلام شهر در حال حاضر با 15 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری 7 صبح تا 3 عصر، طرف قرارداد ایران خودرو در زمینه تولید انواع صندلی و روکش اتومبیل میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۰ اوت ۲۰۱۰

تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است!

استالین ادامه لنین نیست!

شاگردان جدید نئو لیبرالیسم در حکک

علی طاهری



را تخطئه کنند. لنین را نمی شود در یک تعریف فردی حل کرد. لنین بیشتر از هر چیزی سمبل عملگرایی و دست انداختن به میوه ممنوعه قدرت سیاسی برای طبقه کارگر است. حتی در بعد فردی عنوان "دیکتاتور" با صد من سریش به لنین نمیچسبد. این یک تئوری نخ نما شده جنگ سردی و از نوع لیست سیاه کارنری است که قصد داشت لنین و استالین را یکی کند. و تازه بقول منصور حکمت استالین به ماچه؟ چرا نماینده ناسیونالیسم و عظمت طلبی روس که روی دوش کوبیدن کمونیسم و انترناسیونالیسم لنینی عروج کرد؟ را باید "ادامه لنین" معرفی کرد؟ اگر این تلاش نتیجه فشار گناه پسا استالینی نباشد که خود را به برخی از کادرهای حکک رسانده است، که بنظر من نیست، بطور قطع پرووکاسیون سیاسی هدفمندی است که خود را در زوروق ژورنالیسم بازاری "پاسخ به لنین" پیچانده است. اما چاره این مسئله بد و بیراه به لنین گفتن و تکرار تزه های نخ نما شده مکتب فرانکفورتی و امثال مارکوزه و ویتگنشتاین نیست. راه حل شما کنار گذاشتن رسمی کمونیسم و پیوستن علنی و تمام عیار به همین اردوی ضد کمونیست است. اگر کسی واقعا نمیداند منصور حکمت نظرش راجع به لنین چیست میتواند مستقیما به بحث های او مراجعه کند. اما مشکل این حضرات نا آشنائی با بحثهای منصور حکمت نیست، تلاش آگاهانه برای نفی آن و دادن تصویری جعلی و راست از منصور حکمت است.

مثالهای بچه گانه ای چون خلق مالکیت از

بیقید و شرط سیاسی" را در برنامه بلشویکها آورده است. حتی اگر صورت ظاهر این بحث را قبول کنیم، "آزادخواه" یا "توتالیتزر" بودن لنین را باید یک قرن پیش و در قیاس با آزادترین دمکراسیهای غربی و دامنه تاریخی آزادیخواهی و دیکتاتوری و آدمکشی دولتهای بورژوائی مقایسه کرد. اما ترور سیاسی لنین و پیوستن به اردوی تبلیغات ضد کمونیستی هدف اصلی اش ترور سیاسی منصور حکمت است. کسی که توده ای بوده و شخصا در اجرای سیاست همکاری حزب توده با جمهوری اسلامی برای شکار انقلابیون و مخالفین سیاسی نقش داشته است، چنین کسی بیخود به این نتیجه نمیرسد که "استالین ادامه لنین" است. استالینیستها و ناسیونالیستها قبل از این اظهارات و در زمان خودش بلشویکها و یاران لنین را نابود کردند و امروز سینه چاکان دیروزی آنها کارنامه استالین را به حساب لنین میگذارند تا به منصور حکمت برسند. سیاست یکی است، زمان و نوع اجرایش فرق میکند.

بحث سعید صالحی نیا و امی است که از آنتی کمونیست ها و منتقدین سابقه دار دیکتاتوری پرولتاریا گرفته شده است. درک لنین از آزادی مغشوش نیست، این درک بمباران شده کادر حزب "کمونیستی" است که امروز میان تزه های رنگارنگ راست دست و پا می زند. لابد اگر لنین امروز زنده بود و اکس مسلم می شد آزادیخواه بزرگی بود! کمونیستی که مهمترین اتفاق تاریخی بشر را رقم زد. در صدها کشور کتابهایش ترجمه شد و مدل مبارزاتی به دست داده است که حتی بعد از هشتاد سال از مرگش و پایان سرمایه داری دولتی شوروی ریشه به بدن سرمایه داری می اندازد. شما در شرایط امروز نمی توانی لنین را بدون قصد بکویی. لنین را می زند تا انقلاب کارگری

اهدافی که جست و خیز راست افراطی و ضد کمونیست در حکک را با ادعاهای حق بجانب اما پوچ را "طبیعی" نشان دهد. معضل این حضرات رسیدن به "درک شفاف از آزادی" نیست، مسئله شان هموائی با راست جهانی ضد کمونیستی است که "لنین و انقلابیگری لنینی را دیکتاتوری" میداند. و شان نزول سیاسی امروز این بحث و در این حزب اینست که از "لنین دیکتاتور" پلی مستقیم به منصور حکمت بزند. این تیری است که دو نشان را باهم میزند. اگر "استالین ادامه لنین" است آنوقت منصور حکمت موافق لنین نیز جان سالم بدر نمیبرد.

منصور حکمت در نقدی به نشریات بورژوائی مطرح می کند: فردایی که ما قدرت سیاسی در ایران را در دست بگیریم تحت بمباران مدیای غرب قرار می گیریم. بعنوان مثال مقاله ای از فیگارو را مثال می زند تحت عنوان اینکه آیا لنین یک دیکتاتور بود یا یک مشنگ؟ و اینکه نمیگویند این بابا لنین کتابهایش از کل سیستم لیبرالی و ایدئولوگ های حامی سرمایه داری بیشتر است. در جای دیگری منصور حکمت صریحا اعلام می کند که لنین را بعنوان یک کمونیست پراتیک و مارکسیست پیگیر قبول دارد. در کجای این تزه ها که تعدادشان هم کم نیست منصور حکمت اشاره ای به "دیکتاتور بودن لنین" دارد؟ حالا لنین کسی است که توسط بورژوازی دنیا در قریب یک قرن پیش بعنوان "آزادخواه افراطی" معرفی میشد. لنین کسی است که شعار "آزادی

سعید صالحی نیا از کادرهای حککا مطلبی تحت عنوان "پاسخ به لنین و درک مغشوشش از آزادی" به نگارش در آورده است. راستش دیگر شنیدن این نوع اظهارات از کادرهای حزبی که روز بروز بیشتر در باتلاق راست روی غرق می شود عجیب نیست. اما اینکه تحت عنوان "کمونیسم کارگری" لنین را به زبان مفسرین نئوکان و لیبرال و دست راستی مانند لاش کولاکوفسکی "نقد" کنی بدعتی است که باید پاسخ بگیرد.

سعید صالحی نیا مدعی است که به زبان و ترمینولوژی کمونیسم کارگری منصور حکمت با لنین مخالف است اما این عین تحریف آگاهانه نظر منصور حکمت در رابطه با لنین است. ادامه این جعلیات شنیع ما را به آنجا می رساند که از نظر منصور حکمت لنین یک دیکتاتور بود! اگر بخواهیم به خود منصور حکمت رجوع کنیم با فاکتورهای دیگری روبرو می شویم. منصور حکمت کسی بود که سنت انقلابی کارگری و مارکسیستی لنین را در ایران احیا کرد و براساس آن سازمان و حزب ساخت. منصور حکمت کمونیسم کارگری را وسط سنت لنینی، سنت اراده انقلابی و معطوف بقدرت، سنت امکانپذیری سوسیالیسم و ماتریالیسم پراتیک مارکس میداند. اهمیت لنین و رگه لنینیسم نه در محدودیتهای تاریخی و نظری بلکه در رهبری و پیروزی سیاسی یک انقلاب کارگری است. درک منصور حکمت از مکان لنین و تقابلش با تبلیغات دست راستی و ضد کمونیستی که برای اهل سیاست آشکار است، بعید است برای هر فرد مدعی "کمونیست کارگری" ناروشن باشد. پس اگر روشن است، آنوقت ملحق شدن به اردوی "استالین ادامه لنین است" اهداف سیاسی آگاهانه ای را دنبال میکند.

استالین ادامه لنین نیست!

شاگردان جدید نو لیبرالیسم در حکک ...

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از امروز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder:
10 , Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol
Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل رادیو:

1917@wupradio.org

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب
اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹
به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای
بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران
کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و
نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و
ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری
اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی
گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای
سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن
میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

اما خودنمایی راست افراطی از موضع نقد دمکراسی به دیکتاتوری در حککا تصادفی نیست. همزمان با درفشانی های آقای صالحی و شرکا، حمید تقوایی انتقادات به راست روی هایش را تحت عنوان "برخورد ایدئولوژیک" نقد کرده است. بزم ایشان ماندن روی سیاست و پراتیک انقلابی کمونیسم کارگری یک نوع "برخورد نگماتیک و ایدئولوژیک" و سردر آوردن از بیراهه های سازش با جریانات راست و مرتجع یک نوع "پراتیک هدفمند رادیکال" است! امروز لنین را می زنند و کمونیسم کارگری را "فرقه ایدئولوژیک" خطاب می کنند تا ساده تر بتوانند ریشه منصور حکمت و دیدگاههایش را در آن حزب بزنند. به لجن کشیدن لنین البته شغل جدیدی نیست، فوئش پرچمداران آن در حکک به کلاس اکابر این خط رفتند. این سیاست ارتجاعي و مرتجعین طرفدار آن سودی نمیرند بلکه تنها به حاشیه ای تر شدن این جریان و معرفه شدنش با چپ ضد لنین و متحد راست افراطی کمک میکند و فضا را برای تعرض اردوی راست به کمونیسم کارگری و منصور حکمت بازتر میکند. و هدف هم همین است. اما مطمئن باشید که کمونیستهای طرفدار منصور حکمت و مارکس و لنین جویانان را میدهند و نقاب از چهره تان برمیکشند.

راستی منبع اگر کمونیستی در آن حزب بدفاع از لنین برخیزد، حکک او را توبیخ و اخراج نمیکند؟ به شما توصیه میکنیم این نمایش مسخره و تکراری را تمام کنید. شهامت داشته باشید و مسئولیت سیاستهایتان را بعهد بگیرد. یک کلام بگوئید دست از کمونیسم شستیم و خلاص. اسباب گشتی به اردوی راست را اینقدر لفت ندهید. پرچم سفیدتان را بلند کرده اید، اینکه آنطرف به جایی میرسید جای تردید جدی هست. چون پیشکسوتان این راه، از امیر خسرویها و کشتگرها و نگهدارها و مهندی ها هنوز آب در هاون میکوبند. *

سرمایه داری را که لنین مدافع سرسخت آن بود یا جنگ با عناصری چون دنیکین و کورنیلوف را مفسرین سرمایه داری دلیلی بر "دیکتاتوری لنین" میدانند. اما این خیلی مسخره است کسی که دم از "کمونیسم" می زند بدون هیچ واکنشی درست تسلیم این تزاها شود. اگر بپذیریم لنین "دیکتاتور" بود باید این ادعا را هم قبول کنیم که 12 کشوری که در آن واحد به شوروی اعلام جنگ دادند همگی "مدافع آزادی" بودند! یعنی آلمان، انگلیس، ژاپن و ... کثیف ترین جناح های دولتی سرمایه داری که دستشان به خون کمونیست ها آلوده بود از آنجا که به لنین اعلان جنگ دادند "آزادیخواه" بودند؟! یا از منظر دیگری کارگرانی که در اسکله های کل اروپا به حمایت از شوراهای روسیه اعتصاب کردند همگی یک شبه "دیکتاتور" شدند! به این لیست رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت و کل کمونیستهای رادیکال دنیا را هم باید اضافه کرد.

نه یک کمونیست و سوسیالیست، حتی اگر یک آدم معمولی دو دو تا چهار تا کند، این سوال برایش پیش نمی آید که چرا تا بحال صدها کتاب منتشر شده و ده ها مکتب فکری پوک تشکیل شده تا بگویند "لنین دیکتاتور بود"؟! آیا ادامه منطقی این چهارچوب فکری به "لنین ادامه مارکس است" و مارکس فقط تا سال 1847 به دموکراسی اعتقاد داشت و بعد از آن "دیکتاتور" شد نمیرسد؟ یک هزارم انتقادهایی که به لنین شده به امثال فرانکو و موسولینی و هیتلر نشده است. حتما یک جای کار ایراد دارد. یک دیکتاتور برای همیشه در ذهن تاریخ می ماند اما چرا امروز هنوز لنین را در تمام اعتصابات کارگری و سردر تمام احزاب چپ و کمونیست می بینیم؟ تمام آنتی کمونیستها در یک امر متفق القولند؛ قبل از حمله به کمونیسم و انقلاب کارگری به لنین حمله می کنند چون لنین سمبل این انقلاب و اثبات عملی و ممکن بودن انقلاب کارگری در یک ششم کره زمین است.

زندانی، خاوران، اینروزها!

سیاوش دانشور



را دسته دسته کشتند و شوراهايشان را "مالبندند" و آواره شان کردند، امروز کارگر معترض و جنبش کارگری در فقری بمراتب شدیدتر و قوانینی بشدت دست و پاگیرتر در اعتصاب و اعتراض رومزه علیه سرمایه و حکومتش فراخوان میدهد. همه چیز جامعه امروز با وجود حکومت اسلامی و استحکام دستگاه سرکوب اش متفاوت است. آنزمان در زندان بعنوان مرکز و ثقل قدرت حکومت بالاترین حد اختناق حاکم بود، امروز با تمام شکنجه و روشهای غیر انسانی "مدرنی" که علیه زندانی بکار میبرند، زندان و زندانی یک جبهه دیگر مبارزه و حرف زدن و گردن نگذاشتن است. گوئی دیگر زندان کاربرد کلاسیک اش را از دست داده است.

جنگ نابرابر هنوز ادامه دارد. این نسل به جنگ آمده است و به رخ کشیدن شمه هانی از گذشته نمیتواند ساکتش کند. وقایع انقلاب ۵۷ برای نسل امروز شباهت زیادی دارد به دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد برای نسل مدرن انقلاب ۵۷. هر کسی هر چیزی در نکوهش نداشتن حافظه تاریخی بگوید یا نه، این نسل ناچار است راهش را در چهارچوب امروز بیاید و آینده اش را براساس افقی روشن و مبتنی بر مولفه های دنیای امروز تبیین کند.

هیچوقت به قهرمانی و اسطوره و اساسا اسطوره سازی اعتقاد نداشتیم. این مقولات در همان انقلاب ۵۷ که در ابعاد میلیونی نسل آندوره

جمهوری اسلامی بدون برپائی چوبه های دار و میدانهای تیرباران و ترورهای خیابانی و کودتائی عظیم و خلق "تف آبادها" و "لعنت آبادها" و خاوران ها قابل توضیح نیست. عکسهائی که امروز در خاوران مشاهده میشود سمبلاها و نمونه های یک کشتار وسیع اند.

یک تفاوت امروز و آندوره اینست که زندانی بدون محاکمه و یا در بیدادگاهی دو سه دقیقه ای و بخشا با شلاق و بدون کوچکترین موازین ظاهری و فرمال حقوقی به اعدام و یا محکومیتهای طولانی محکوم میشود. در موارد زیادی اعدامیها حتی محاکمه نشده بودند و در سال ۶۰ فاصله دستگیری و اعدام شاید ساعاتی بیش نبود. در آندوره اگر ساک و وسائل ناچیز زندانی به خانواده تحویل داده میشد پول تیر را هم میگرفتند. مادر و بازمانده زندانی در خلوت خود میگریست و زندانی هنوز زنده و همیشه در اتاق انتظار اعدام در خلوت خویش به چهره های عزیزی میاندیشید که دیگر نبودند.

اما امروز و در این سالها خاوران پلی به آن دوران سیاه شده است. صداهائی که روزی در حلقوم ها خفه شدند و بغض هائی که در خلوت ترکیدند، امروز خود را به سطح سیاست رسمی و اخبار مهم میرساند. و جالب اینجاست که همزمان ارابه اعدام با میرغضب های بی جریزه و ماسک دار نمایش قدرت و سیعیت میدهند. در آندوران برای تحمیل حجاب جنایتهاهی مرتکب شدند که در تاریخ بی سابقه است. امروز که در خیابانها زنان را بخاطر "بدحجابی" تیغ میزنند و حتی هر منتقد نرم و اسلام زده قوانین آپارتاید را تحمل نمیکند، در خیابانها و مجالس و در سطح جامعه "دیگر قبول نمیکنیم" رژه میرود. زمانی رهبران جنبش شورائی کارگری و فعالین جنبش کارگری

نسل سیاسیون انقلاب ۵۷ ندارد. این مسائل که شاید بیشتر قلمرو جامعه شناسی سیاسی است و بررسی آن در تعیین روش و سبک کار و زبان تبلیغ و نوع سازمانگری و ارجاع به گذشته و هموار کردن مسیر حال و آینده اهمیت جدی دارند، دستکم این اعلام خطر را میکند که دچار نستالژی و اسارت در گذشته نشویم و شکاف نسلی را به شکاف سیاسی غیرقابل پرکردن تبدیل نکنیم.

بعنوان یک بازمانده کشتارهای جمهوری اسلامی و بعنوان کسی که با زندانیان زیادی در لحظه آخر وداع کرده است و هنوز صورت عزیزشان در مقابل چشمانم هستند، در روزهای مرداد و شهریور غمی عمیق سراپای فکر و جانم را درمینورد. زندان و زندانی برای امثال من از یکسو یادآور چهره های منحوس لاجوردی، داود رحمانی، زندان اوین و گوهر دشت و قزلحصار و سلولهای انفرادی و گاودانی و تابوت و دهها و صدها مکان و چهره خونخوار و بیرحم و بی عاطفه و قصی القلب است. از سوئی یاد آور نسلی از فهیم ترین البیت سیاسی جامعه ایران است که دهها نفر از این سران و کاربدستان و متفکرین و شبه نئوریسین های امروز جمهوری اسلامی به گرد پای یکی شان نمیرسید. کسانی که با هر روایتی که از آزادی در زمانه خود داشتند و هر کمبودی بر نگرش و پراتیک شان در یک تحول انقلابی حاکم بود، اما در یک مقیاس تاریخی سنگر مقاومت و مقابله با ارتجاع زمانه بودند. جمهوری اسلامی روی دوش کشتار این نسل بپا شد.

واژه زندانی شاید برای نسل جدید همان معنای را نداشته باشد که برای نسل بخون کشیده انقلاب ۵۷. مقاومت و قهرمانی و مبارزه و تسلیم نشدن در اوضاع امروز همانی نیستند که در دوره ای که انقلاب به مسلخ برده میشد بودند. شکاف نسلی و ویژگیهای امروز جامعه قرن و بیست و یکمی ایران، که در تناقض خردکننده اسلام و سرکوب و جنگ و مقاومت بسر میبرد، شاید المنتهائی از دوره های پیشین را در خود دارد اما همان نیست که نسل انقلاب ۵۷ تجربه کرد. نه افکار و عقاید و روشهای مبارزه همانند و نه حکومت اسلامی همان است. نه مردم و طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی و نه حکومت ادامه سیر خطی آن دوران نیستند.

زندانی و خاوران برای ما بازماندگان یک کشتار عظیم قرن بیستم امروز را به گذشته وصل میکند اما برای نسلی که میخواهد جنگش را با این رژیم به فرجام برساند تنها یک تاریخ است. اینکه ضروری است و باید از این تاریخ درس گرفت و آموزه ها و دستاوردهای آن را در جبهه های نبرد طبقاتی امروز بکار بست تردیدی نیست. اما اینکه با همان توشه و روشها و تجارب میتوان در جنگ امروز پیروز شد جای تردید جدی هست. در فرهنگ و روش زندگی و نگرش نسل امروز، در خصوصیات و مولفه های جنبشهای درگیر در جامعه امروز ایران، تفاوتها بسیار بیشتر از شباهتها به آن دوران است. مفاهیم و ارزشها و ضد ارزشها یکی نیستند. آنچه بر ذهن و روان نسل قبل سنگینی قابل توجه ای دارد برای نسل جدید و جنبش اعتراضی امروز همان جایگاه را دارا نیست، و متقابلا آنچه از اهمیت و اولویت در تفکر و حرکت نسل امروز برجسته است مکان چندانی در دیدگاه و تجربه

زندانی، خاوران، اینروزها ...

را به میدان سیاست پرتاب کرد و بر زندگی و آینده آنها تأثیرات اساسی گذاشت اجتماعاً نقد شدند. وقتی زندانی در آندوره برخلاف دوره شاه، صرفاً الیت سیاسی و دانشجویان و تحصیلکردگان اقشار ناراضی میانی نیستند، و عبارتی زندانی شدن و زندانی و اعدامی داشتن به معضل بخش بزرگی از مردم تبدیل میشود، دیگر عبارات و اسطوره های قدیمی کفایت توضیح این پدیده را نمیکند. و امروز بسیار جالب تر است؛ کمتر جوانی هست که چند بار زندان نرفته باشد. خیلی ها وقتی در یک حرکت شرکت میکنند، خود را برای دستگیری و چگونگی رها شدن و شرکت مجدد آماده میکنند. زندان دارد به یک داده و یک ایستگاه موقت در مسیر تلاش علیه جمهوری اسلامی تبدیل میشود. زندان و زندانی سیاسی مفهوم الیتستی دوره های پیشین را از دست میدهد و این نشان گسترش ابعاد اعتراض اجتماعی و عوض شدن خصوصیات مقاومت و تلاش علیه ارتجاع اسلامی امروز است.

نسل کشتار شده های انقلاب ۵۷ از گمنامان بودیم. گفتیم به قهرمانی و قهرمان پروری و اسطوره پردازی هیچ وقت باور نداشتیم. چون فکر میکنم مقوله زندانی و مقاومت و غیره را باید در ظرفیتهای غیر ایدئولوژیک و اجتماعی مانند هر موضوع و واقعه دیگر در متن چهارچوبها و مقدرات تاریخی بررسی و تبیین کرد. با اینحال هیچ مبارزه و تلاش و مقاومت و جنگی بدون قهرمانی های فردی و جمعی پیش نرفته است. بخون خفتگان در خاوران و خاوران ها و نسل انقلاب ۵۷، علیرغم هر نقد امروز به دیدگاه و سنت سیاسی و محدودیتهای آندوران، صحنه های بزرگی از تلاش و مقاومت و قهرمانی و دفاع از اصول خلق کردند. بدون تردید جنگ نسل امروز با تمام خود ویژگیهایش تا هم اکنون صحنه های شگفت انگیزی خلق کرده است و پیروزی اش در گرو شناخت معضلات امروز و پاسخ روشن به آنست. آنچه امروز را به گذشته و امروز را به آینده وصل میکند، آرمانها و آرزوهای دیرینه بشر و تلاش برای آزاد زیستن است.

در این دقایق که مشغول نوشتن این متن هستم مرتباً اخبار اعدام در شهرهای مختلف و دستگیری و شکنجه علنی خیابانی را مشاهده میکنم. هنوز بعنوان یک جامعه اسیر شده در منگنه اختناق و اسلام و سرمایه قربانی می‌دهیم. اما هنوز جنگ و مقاومت ادامه دارد. هنوز در چهره قاتلین و میرغضب ها ترس و وحشت قابل مشاهده است و چه دلیلی روشن تر از همین نمایشات خیابانی اعدام و شکنجه!

ما موظفیم و باید تاریخ جنایت علیه مردم را زنده نگاه داریم تا روزی حقیقت روشن شود و جامعه بتواند از آن دوران وحشت عبور کند. روز پیروزی این پرده سنگین و تاریک را کنار خواهیم زد. با برپایی مراسمهای تجلیل و بزرگداشت از عزیزان مان که در جنگی نابرابر جان باختند، به آینده ای آزاد و بدون اعدام و بدون زندانی سیاسی متعهد میشویم. اما نسل امروز برای پیروزی باید مثل هر جنبش پیشرو چکامه اش را از آینده بگیرد.

یاد جان باختگان گرامی باد!

اینروزها در خاوران سرود سوسیالیسم میخوانند، علیه اعدام سخن میگویند، آزادی زندانیان سیاسی را مطرح میکنند، زندانیان سیاسی نامشان در مجامع جهانی ثبت است، آنروزها ما زندانیان و

* اولین بار در شماره ۱۵ نشریه یک دنیای بهتر، ۵ سپتامبر ۲۰۰۷ برابر با ۱۴ شهریور ۱۳۸۶ منتشر شد.

کارکنان آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران! پافشاری بر طلب حقوق یعنی اخراج

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۱۳۵ نفر از کارکنان و نیروهای بخش خدماتی آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران با وجود اعتراض و پی گیریهای مکرر تاکنونی خود موفق به دریافت دستمزدهای تیر ماه و مبالغ اضافه کاری ۲ ماه گذشته خود نشده اند.

این نیروهای خدماتی زحمتکش در مراجعاتی که به اداره آموزش و پرورش برای نقد شدن دستمزدهایشان داشته اند چیزی جز جوابهای سر بالا نشنیده اند و آخر سر مسئولین آموزش و پرورش این کارکنان زحمتکش را که خواهان دریافت فوری دستمزدهایشان هستند تهدید نموده اند که در صورت پافشاری بر خواسته هایشان از کار اخراج خواهند شد.

نیروهای خدماتی آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران بیش از ۱۳۵ نفرند با قراردادهای یکطرفه و سفید امضا و دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی که دستمزدهای ناچیزشان همیشه با انواع کار شکنی و تاخیر پرداخت میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۰ اوت ۲۰۱۰

اعدام قتل عمد دولتی است! اعدام قتل آگاهانه و با نقشه قبلی تحت نام دولت و قانون است!

سایت‌های

حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!

در دفاع از زندانیان سیاسی متحدانه بپاخیزیم!

سلامتی دراز مدت زندانی تأثیرات سو دارد. زندانی سیاسی زیر فشار و در تنهایی خود ناچار است به هر روشی از خود دفاع کند. زندانیان سیاسی را نباید تنها گذاشت. یک مبارزه گسترده در درون و بیرون زندانها و در مقیاس سراسری با خواستههای مشخص لغو مجازات اعدام و آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی میتواند مائین اعدام و سرکوب را متوقف کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و جریانات اپوزیسیون ایران را به یک تلاش گسترده برای آزادی زندانیان سیاسی و به شکست کشاندن توطئه های جمهوری اسلامی فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ مرداد ۱۳۸۹ - ۶ اوت ۲۰۱۰

دست و پا میزند و تبلیغات جنگی به میلیتاریزه کردن بیشتر فضای سیاسی منجر شده است، اجرای پشت سر هم اعدامها و صدور احکام جدید اعدام با توسل به پرونده سازیهای کذب و تشدید فشار به زندانیان سیاسی به سیاست جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

این سیاست تنها میتواند با هشیاری خانواده های زندانیان سیاسی و مردم آزادیخواه به شکست کشانیده شود. سازماندهی اجتماعات برای حمایت از خانواده های زندانیان سیاسی، خواست آزادی فوری زندانیان سیاسی، لغو احکام اعدام و نفس مجازات اعدام، و تحت فشار گذاشتن حکومت برای متوقف کردن اجرای احکام صادر شده میتواند نگرانیهای موجود در مورد خطری که زندانیان سیاسی را تهدید میکند کاهش دهد. اعتصاب غذا راه تقابل با این شکنجه گران نیست و قدرت بسیج توده ای ندارد. نه فقط تعداد زیادی نمیتوانند دست به اعتصاب غذا بزنند بلکه نفس این روش روی

زندانی از جمله؛ عبدالله مؤمنی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، محمد داوری، هاشم خواستار، رسول بدایی، علیرضا هاشمی، حسین باستانی نژاد و قربان احمدی، و از فعالین دانشجویی از جمله؛ مجید توکلی و بهروز جاوید تهرانی و بیتا صمیمی زاد همچنان در زندان و تحت فشارند.

گزارشات منتشر شده از زندانهای ایران وحشتناک تر از تصویر عمومی و داده های تاکتونی است. اعمال فشار سیستماتیک، شکنجه، محرومیت از حقوق زندانی، توطئه چینی و صحنه سازی توسط شکنجه گران و اوباشان علیه زندانیان سیاسی، قطع ملاقات و امکانات اولیه، فضای کثیف و محدود با انواع بیماری و بیحرمتی مرتب به زندانیان شرایط وحشتناکی را ایجاد و به نگرانی خانواده های زندانیان سیاسی افزوده است. زندانیان سیاسی در اعتراض به وضعیت وحشتناک خود دست به اعتصاب غذا زدند و خانواده های آنان نیز در مقابل زندان اوین در همبستگی با آنان اعتصاب کردند.

چوبه دار جمهوری اسلامی در متن بن بست و بحران همه جانبه اش فعال تر شده است. خاطره قتل عام زندانیان سیاسی و سالروز آن و همینطور اخباری جسته و گریخته در درون رژیم بر نگرانی در باره امنیت و جان زندانیان سیاسی می افزاید. تعدادی از زندانیان توسط بیدادگاههای رژیم اسلامی حکم اعدام گرفتند و در خطر فوری اعدام قرار دارند. جعفر کاظمی، جواد لاری، محسن دانشپور، احمد دانشپور، محمدعلی صارمی، محمدعلی حاج آقایی، عبدالرضا قنبری و زینب جلالی زاده از جمله کسانی هستند که خطر اعدام آنها را تهدید میکند.

فشار به فعالین کارگری گسترده تر شده است. منصور اسالو روز یکشنبه ۱۰ مرداد ماه مجدداً به اتهامات واهی محاکمه شد. از وضعیت رضا شهبایی خبری در دست نیست. سعید ترابیان با قرار وثیقه سنگین بعد از ۴۲ روز آزاد شد. ابراهیم مددی دیگر فعال سندیکای اتوبوسرانی واحد، و مهدی فراخی شانددیز از دیگر فعالین کارگری، بهنام ابراهیم زاده فعال حقوق کودک در زندان و تحت فشار اند. بیدادگاه اسلامی در سنندج صدیق کریمی عضو هیئت مدیره و فواد کیخسروی از اعضای فعال اتحادیه آزاد کارگران ایران را روز ۲۹ تیر ماه به اتهام عضویت در اتحادیه و دفاع از حقوق کارگران محاکمه کرد. فشار بر فعالین کارگری، احضار، و تهدید مکرر آنان ادامه دارد.

همینطور فشار به فعالین اجتماعی اعم از فعالین حقوق زن و حقوق کودک و فعالین معلمان، حمله به زندانیان سیاسی سابق و خانواده های فعالین سیاسی، دستگیری مرتب دانشجویان و پرونده سازی برای آنان ادامه دارد. از معلمان

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



مهدی فراخی شاندیز رضا شهبایی بهنام ابراهیم زاده منصور اسالو ابراهیم مددی



کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

زندان مرکز ثقل قدرت است. جمهوری اسلامی همواره به زندانیان بعنوان اسرای بیدفاع که هر لحظه میتوان آنها را مورد تهاجم قرار داد برخورد کرده است. پیاده کردن انواع روشهای شکنجه روانی و فیزیکی روی زندانیان، گرفته شده از تجارب سازمانهای جاسوسی سیا و موساد و ساواک در کنار توحش اسلامی و لمپنیسم شکنجه گران، همیشه سهم زندانی سیاسی بوده است. در وضعیت کنونی که جمهوری اسلامی در بحران بقا

تورنتو، کنتا
کمیسیون بین المللی علیه دانشگاه‌های اسلامی در کاتادا برگزار میکند:

جهانی شدن
اسلام سیاسی
و تاثیر آن بر حقوق زنان
در ارتباط با مسئله:
چند همسری، نقاب و "قطهای ناموسی"

مسئله پلورالیزم قانونی
و نسبت فرهنگی در ارتباط با حقوق زنان
بحث جدایی مذهب از دولت

سخنرانان:
دبی پالمر Debbie Palmer
آذر ماجدی
طارق فتاح
هما ارجمند
گرداننده:
شیلا آیالا Sheila Ayala
موبمان برنلسه:
استیو شولتز Steve Scholtz

تلفنهای تماس: 9750-953-416 & 9500-737-416



تاریخ: جمعه، ۱۳ اوت
۲۰۱۰، ساعت ۶/۳۰

مکان: نورت یورک
سویک سنتر، ۵۱۰۰
یانگ استریت North
York Civic Centre

تلفنهای تماس:

۴۱۶۷۳۷۹۵۰۰ یا
۴۱۶۹۵۳۹۷۵۰

اطلاعیه سخنرانی در تورنتو



سرنگونی رژیم اسلامی و آزادی، برابری و رفاه همگان در گرو چیست؟

سخنرانی آذر ماجدی

همراه با پرسش و پاسخ

از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و رئیس سازمان آزادی زن

- خیزش عظیم مردم در یک سال گذشته، اکنون کجا ایستاده ایم؟ - نقش جنبش های اجتماعی در تحولات آتی
- چپ و راست در تحولات جامعه - جنبش کمونیسم کارگری در تحولات آتی

زمان: شنبه 21 اوت 2010، ساعت ۳/۵ بعدازظهر

North York Civic Centre, 5100 Yong St, Room #3

ورود برای عموم آزاد است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات کانادا

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!